

تاریخ پخش: ۱۳۹۳/۳/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

عزیزانی که پای تلویزیون هستند، بحث را نیمه شعبان گوش می دهند. من یک بحثی داشتم، مقایسه بین حضرت یوسف علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بود. بیست نکته داشتم، دیشب هم در مرکز تخصصی مهدویت در قم رفتم، جمعی از طلبه ها بودند، گفتم: من می خواهم این بحث را در همکران مطرح کنم. بیست نکته را خواندم، آنها هم یک چیزهایی اضافه کردند حدوداً سی نکته شد. یک تابلوی خیلی قشنگی شد، این تابلو قابل درج در روزنامه ها و مجله ها و برها و بروشور است. یعنی هرکس اهل قلم و ذوق است، می تواند اینها را دستمایه قرار بدهد.

سخنرانی های بنده و امثال بنده مثل چوب کبریت است. چوب کبریت خودش چند لحظه خاموش می شود. چوب باریک است، می سوزد و تمام می شود. اما اگر هنرمندی باشد، که تا این چوب کبریت روشن شد، وصل به گاز کند. با این چوب گاز روشن شود. گاز غذا را بپزد، غذا سلول بدن انسان شود. انسان هم در راه رضای خدا قدم بردارد. این چوب کبریت تا خدا پیش می رود. چرا؟ چوب کبریت به گاز وصل است، گاز وصل به قابلمه و غذا است، غذا به انسان وصل است و انسان به خدا وصل است. افرادی هستند که از یک جرقه ها یک جریان درست می کنند. این یک تابلو است. بنابراین پای تلویزیون با عنایت گوش بدهید. نه بحث مرا، هر چیزی می بینید با عنایت گوش بدهید. موضوع بحث شباهت هایی بین حضرت یوسف و حضرت مهدی علیه السلام.

۱ - جایگاه نیمه شعبان، پس از شب های قدر رمضان:

شب نیمه شعبان بعد از شب قدر بهترین شب است. چون این سال هم شب نیمه شعبان به تابستان خورده است و تابستان هم شب ها کوتاه است، مردمی که با کم و زیادش ۱۱، ۱۲ می خوابند، دو، سه ساعت اگر بتوانند بیدار بمانند، قدم بزنند، صورتشان را بشویند، یک دعایی بخوانند، هرکاری کنند که نخوابند. اگر کسی شب نیمه شعبان احیا بگیرد، آن روزی که همه دلها می میرد، دل این زنده است. بعضی ها هم نیمه شعبان را مقدمه شب قدر قرار دادند. یعنی این بستری برای شب قدر است. این دعای کمیلی که ما شب جمعه می خوانیم، اصلش برای شب نیمه شعبان است. منتهی گفتند: شب جمعه هم بخوانید. فتوکی اش برای شب

جمعه است. اصل دعای کمیل برای شب نیمه شعبان است. شیئی است که خدا به بشریت آن رهبری داد که همه منتظرش هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم، شباهت‌ها میان حضرت مهدی علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام. شباهت اول، مردم یوسف را نمی‌شناختند. حتی برادرهایش هم گفتند: «أَنْتَ يَوْسُفُ» تو یوسف هستی؟ گفت: «أَنَا يَوْسُفُ» انفجار شد. احساسات شعله کشید. امام زمان علیه السلام هم روایت داریم روی فرش شما هم راه می‌رود. یعنی در مجامع شما می‌آید، در مجالس شما می‌آید، بین شما هست. او شما را می‌شناسد. شما او را نمی‌شناسید. مثل اینکه یوسف برادرهایش را شناخت. برادرها یوسف را نشناختند. این یک مورد است.

۲ - یک نفر بود که بوی یوسف را استشمام می‌کرد و او پدرش بود. پدر چون معرفت و عشق والایی داشت، گفت: «إِنِّي لِأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ» (یوسف/ ۹۴) من بوی یوسف را می‌شنوم. بچه‌هایش او را مسخره کردند. گفتند: بابا یوسف بیست سال، سی سال پیش از تو جدا شده است. حالا تو بوی او را می‌شنوی؟ یک آدم‌های خاصی خدمت حضرت مهدی می‌رسند. هرکسی خدمت امام زمان نمی‌رسد.

۲ - توطئه دشمنان، عامل غیبت امام زمان علیه السلام:

۳ - بخاطر توطئه قتل از یعقوب جدا شد. چون گفتند: «اقْتُلُوا يَوْسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ» (یوسف/ ۹) یا بکشید یا در چاه بیاندازید. امام زمان هم به خاطر توطئه قتل غایب شده است. باشد او را می‌کشند. من یک مثلی سالهای قبل در تلویزیون زدم. اجازه بدهید تکرار کنم. چرا امام زمان حاضر نیست؟ گفتم: از طرف دولت می‌آیند یک لامپی می‌زنند. بچه‌ها می‌زنند می‌شکنند، می‌گویند: خیلی خوب لامپ دوم را وصل کنید. باز می‌شکنند. می‌گویند: خوب لامپ سوم را وصل کنید. باز می‌شکنند، یازده لامپ را زدند و ما شکستیم. مسؤول برق می‌گوید: آقا دیگر برای این خیابان لامپ نزنید. یازده تا چراغ را شکستند. امیرالمؤمنین را کشتند، امام حسن را کشتند، امام حسین را کشتند. خدا یازده چراغ هدایت را فرستاد، فرمود: دیگر لامپ دوازدهم را وصل نکنید. هروقت آدم شدید.

۴ - همه نمی‌توانند یوسف را درک کنند. همه آدم‌ها نمی‌توانند امام زمان را ببینند. بعضی از این مدعیان دروغگو، می‌آیند می‌گویند: ما خدمت امام زمان رسیدیم، باید گفت: باسمه تعالی دروغ می‌گویید. هرکس ادعا کرد که من با امام زمان رابطه دارم، باید دروغگو گفت. حدیث داریم به اینهایی که می‌گویند: ما رابطه داریم، دروغگو بگویید. یک بحثی داریم مدعیان دروغگو، انشاءالله خواهیم گفت.

۵ - حضرت یوسف را خیلی یاد می‌کردند. یعقوب مرتب یوسف، یوسف می‌کرد. بچه‌هایش گفتند: «تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكُّرُ يَوْسُفَ» (یوسف / ۸۵) پدر چقدر یوسف، یوسف می‌کنی؟ چون او عاشق و عارف بود مرتب یوسف یوسف می‌کرد. امام زمان هم یک عده عاشق و عارف دارد مرتب یا مهدی، یا مهدی می‌کنند. دعای ندبه!

۳ - لطف و عنایت امام زمان علیه السلام به دوستان:

۶ - حضرت یوسف کم را می‌پذیرد، و کیل کامل می‌دهد. بچه‌ها آمدند زمان قحطی گفتند: «وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ» (یوسف / ۸۸) یک مقدار چیز نا قابل آوردیم. «فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ» نگاه به پول ما نکن! گندم ما را بده، خیلی هستیم. یوسف کم را می‌گیرد، ولی گندم فراوان می‌دهد. حضرت مهدی هم همینطور است، یک لحظه به او توجه کنیم، غوغا می‌کند. صلواتی بفرستید (صلوات حضار)

با اینکه هر هفته نامه عمل ما به حضرت عرضه می‌شود، ولی حضرت فرمود: من هیچوقت شما را فراموش نمی‌کنم. توجه حضرت مهدی به ما به مراتب بیشتر از توجه ما به حضرت مهدی است.

۷ - یک پیغمبر منتظر یوسف بود، یعقوب پیغمبر بود. انتظار یوسف را می‌کشید. همه انبیاء تاریخ در انتظار حضرت مهدی هستند. چون عصاره‌ی پیغمبر است. همه پیغمبرها آمدند حکومت تشکیل بدهند، نتوانستند ولی از آن طرف هم در قرآن یک آیاتی داریم که حتماً حکومت را تشکیل می‌دهیم. سه مرتبه این آیه تکرار شده است، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه ۳۳) ترجمه‌اش این است که اسلام کره‌ی زمین را خواهد گرفت. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا وعده داده است، «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» (نور / ۵۵) خدا وعده داده که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۱۰۵) چند جای قرآن خدا وعده داده است که روی کره‌ی زمین حکومت دست حزب الله خواهد افتاد.. حکومت دست بندگان صالح خواهد افتاد. همینطور که یعقوب در انتظار یوسف بود، انبیاء هم در انتظار هستند. اولیاء در انتظار هستند، بخشی از دعای ندبه این است، «أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَ النَّفَاقِ» (بحار الانوار / ج ۹۹ / ص ۱۰۶) مهدی جان، امام زمان کجا هستی؟ ساختمان‌های شرک و نفاق را تخریب کنی. «أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ» در دعای ندبه داریم، که کجایی، کجایی. عده‌ای حضرت یعقوب را مسخره می‌کردند. می‌گفتند: چقدر یوسف یوسف می‌کنی؟ بابا سی سال است از یوسف گذشته است. دهها سال بین پدر و پسر جدایی است. مرتب یوسف یوسف می‌کرد. به او گفتند: «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف / ۹۵) تو همان انحراف قبلی را داری. بچه‌های یعقوب به پدرشان گفتند: تو منحرف

هستی. هستند افرادی که به اینها که منتظر حکومت هستند، منحرف می‌گویند. مگر می‌شود، امام زمان می‌خواهد چه کند؟

۴ - همراهی دانشمندان و نخبگان جهان با امام زمان علیه السلام:

مگر می‌شود با این همه هوایی‌ای اف ۱۶ و کارهای مدرن و تکنولوژی مهم و صنعت مهم و پیشرفت‌های علمی و نظامی و تبلیغاتی، امام زمان می‌خواهد چه کند؟ حدیث داریم امام زمان که ظهور می‌کند، همان مخترعین می‌آیند می‌گویند: ما خودمان و اختراعاتمان در خدمت شما. مگر خلبان‌هایی مثل شهید بابایی، خضرابی، صیاد شیرازی، خیلی از افرادی که در ارتش شاه دانه درشت بودند، وقتی امام را شناختند، آمدند گفتند: ما خودمان و تخصصمان در اختیار شماست. شما نگو امام زمان با هوایی‌ای اف ۱۶ چه می‌کند. خود سازنده اف ۱۶ و تخصصشان... حضرت مهدی که ظهور می‌کند، افراد دانشمند کره زمین با بالاترین تخصصشان می‌آیند دست آقا را می‌بوسند. گذشت زمان یعقوب را منصرف نکرد. دهها سال گذشت اما باز هم یعقوب منتظر بود. طولانی شدن زمان غیبت هم عاشقان را مأیوس نمی‌کند.

در ماجرای یوسف، یوسف آمد به پدرش گفت: من خواب دیدم یازده ستاره به من سجده کردند. گفتند: این خوابت را برای کسی نگو. اگر این خوابت را بگویی، حسادت برادرانت شعله می‌کشد، علیه تو توطئه می‌کنند. در ماجرای غدیر خم هم راجع به حضرت علی حسادت بود. ولی خدا گفت: من تو را حفظ می‌کنم. «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» اخر گفت: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/ ۶۷) تو بگو من تو را حفظ می‌کنم. خطر حسادت و توطئه!

به یعقوب جسارت کردند. وقتی گفت: یوسف، جسارت کردند. گفتند: «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ كَبِيرَةٍ» (یوسف/ ۹۵) تو منحرف هستی. مرتب یوسف، یوسف می‌کنی و منحرف هستی. پیغمبر هم وقتی فرمود: قلم و دوات بیاورید، یک چیزی بنویسم، گفتند: نعوذ بالله، پیغمبر دری وری می‌گوید. «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ» (بحارالانوار/ ج ۳۰/ ص ۴۶۶) پیغمبر بیماری اش غلبه پیدا کرده است، دیگر نعوذ بالله... این درست ضد قرآن است. چون قرآن می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/ ۳) پیغمبر حرف بیهوده نمی‌زند. روی هوا و هوس حرف نمی‌زند. لب پیغمبر معصوم است. ولی در مقابل پیغمبر گفتند: پیغمبر معصوم نیست و نعوذ بالله حرف بیهوده می‌زند. به یعقوب گفتند: حرف بیهوده می‌زنی، به پیغمبر ما هم گفتند: حرف بیهوده می‌زنی. یوسف را اول نپذیرفتند. گفتند: تو یکی، ما هم یکی. چطور پدر ما تو را بیشتر دوست دارد؟ حرف اینکه برادرها او را در چاه انداختند، این بود که یوسف و برادرش «أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا» (یوسف/ ۸) یعنی چرا

او محبوب‌تر است؟ او را قبول نکردند. البته بعد که یوسف حکومت را گرفت، دهها سال گذشت گفتند: «لَقَدْ أَثْرَكَ اللَّهُ» (یوسف/ ۹۱) خدا تو را انتخاب کرده است، ما بی‌خود حسادت می‌ورزیم. خدا خواسته است. امام زمان هم اول زیر بارش نمی‌روند. اما وقتی حکومت تشکیل داد، می‌گویند: بابا خدا خواسته است. آدم‌های حسود بدانند با حسادت نعمت را از دیگران سلب نمی‌کنند. ولی خودشان حرص و غصه می‌خورند. این آقا یک کمالی دارد. شما بگو: الحمدلله! نه چرا او این کمال را دارد؟ هی حسادت می‌کند که این کمال را نداشته باشد. خدا کمالی که به او داده را از او نمی‌گیرد. یعنی اگر یک کلاغ مقابل یک طاووس نشست و گفت: چرا این قشنگ است و من قشنگ نیستم، خدا بخاطر غصه‌ی کلاغ زیبایی را از طاووس نمی‌گیرد. ولی کلاغ خودش دارد حرص می‌خورد. با حسادت‌ها خدا نعمت را از دیگران نمی‌گیرد. فقط تو خودت می‌سوزی.

خود یوسف هم برای حکومتش زمینه‌سازی می‌کرد. امام زمان هم بیکار نیست. یوسف برای اینکه حکومت را بدست بگیرد، اول لیوان را لا به لای گندم‌های برادر گذاشت به بهانه‌ی اینکه لیوان یوسف گم شده است. در جریان هستیید چون فیلمش را دیدید. برادرها آمدند، گندم خواستند، برای هر برادری یک خورجین گندم پر کردند، تحویل دادند، یوسف گفت: لیوان دربار را در یکی از این خورجین‌ها بگذارید که مربوط به برادر من است. «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيه» (یوسف/ ۷۰) بعد لب دروازه گفتند: بایستید! لیوان یوسف گم شده است. شما دزدی کردید. گفتند: نه! ما دزدی نکردیم. گفتند: اگر لیوان را در بارهای شما پیدا کردیم چه؟ گفتند: در هر خورجینی بود، صاحب همان خورجین را نگه دارید. اینجا هم رد گم کرد. اینجا یک کار اطلاعاتی است. مستقیم سراغ همان لیوان نرفتند. می‌گفتند: بین خودتان گذاشتید، خودتان هم برداشتید. قرآن می‌گوید: «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيه» (یوسف/ ۷۹) یعنی همه خورجین‌ها را گشتند. که نگویند: این مستقیم سر همان خورجین رفت. خودش گذاشته و خودش هم می‌داند کجاست. رد گم کرد تا بالاخره این لیوان را یافتند و گفتند: طبق حرفی که خودتان زدید، لیوان در خورجین هرکس بود، همان کس را باید گروگان بگیریم. این کاری است که خود یوسف کرد برای اینکه برادرش را نگه دارد. یا مثلاً پول گندم را برگرداند و در خورجین‌های دیگر گذاشت. یعنی خود یوسف هم برای برگرداندن برادر و آوردن پدر و مادر، برای حکومت آینده خودش هم طراحی می‌کرد. اینطور نیست که امام زمان هم بیکار نشسته باشد. افرادی را امام زمان هدایت می‌کند، خودش بازوی خودش را درمی‌آورد. یعنی به یک افرادی اشاره می‌کند، می‌گوید: تو بیا.

به یک افرادی القاء می‌کند، به یک افرادی لز طرف خداوند الهام می‌شود که این می‌شود یک نگاهی هم به ما بکند.

۵ - تبدیل نظام ناسالم جهانی به نظام کارآمد دینی:

یوسف وارد حکومت رژیم غیر الهی شد. یوسف وقتی به پادشاهی رسید و مسؤول گندم شد، نظام، نظام الهی نبود. حکومت غیر الهی بود. ولی همین یوسف در همان حکومت رفت، شاه آمد ایمان به یوسف آورد. کم کم ایمان آوردند، حکومت غیر الهی را الهی کرد. مثل امام خمینی، امام خمینی در کشوری آمد که می‌گفتند: جاوید شاه، جاوید شاه! همین کشور جاوید شاه را به کشور مرگ بر شاه تبدیل کرد. یوسف در رژیم غیر الهی وارد شد و رژیم را برگرداند. امام زمان هم همین کار را می‌کند. حالا چطور وقتی پادشاه مصر مسلمان شد، به یوسف ایمان آورد، باقی مردم هم ایمان آوردند. وقتی حضرت عیسی آمد به حضرت مهدی اقتدا کرد، همه مسیحی‌ها یا بسیاری از مسیحی‌ها ایمان می‌آورند. می‌گویند: رئیس ما آمد. اگر رئیس آمد، باقی‌ها هم می‌آیند. همانطور که شاه مصر ایمان آورد، باقی هم گروه گروه ایمان آوردند، حضرت مسیح که به حضرت مهدی اقتدا می‌کند، باقی مسیحی‌ها هم در دنیا گروه گروه ایمان می‌آورند. راه برای دیگران باز شد.

حضرت یوسف نیاکانش را به رخ کشید. «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي» (یوسف/۳۸) یوسف گفت: من پیرو پدرانم هستم. پدران من کیست؟ ابراهیم، اسحاق، یعقوب، حضرت یوسف خودش را مطرح کرد که من پدر در پدر در پدر نیاکانش را شمرد. امام زمان هم همینطور است. تکیه به کعبه می‌کند، می‌گوید: هرکس می‌خواهد آدم را ببیند، مرا ببیند. هرکس می‌خواهد نوح را ببیند، مرا ببیند. هرکس می‌خواهد موسی را ببیند مرا ببیند. عیسی را ببیند، مرا ببیند. پیغمبر را ببیند، مرا ببیند. علی را ببیند، مرا ببیند. هرکس می‌خواهد امام صادق را ببیند، مرا ببیند. یعنی همان نقشی که یوسف نیاکانش را مطرح کرد، امام زمان هم نیاکانش را مطرح می‌کند.

زن‌ها یوسف را که دیدند دست خودشان را بردند. یا دست از غذا کشیدند. حضرت مهدی هم وقتی می‌آید، مردم عزت و عظمت او را می‌بینند، دست از بسیاری از مکتب‌ها و انحراف‌ها و همه‌ی چیزهای مصنوعی می‌کشند. چطور وقتی زن‌ها با چاقو نارنج پوست می‌کردند، تا یوسف را دیدند، تعجب کردند. حکومت حضرت مهدی هم تا دیدند، حیرت زده می‌شوند.

خدا یک شبه ورق را برمی‌گرداند. بنی صدر یازده میلیون رأی داشت که خیلی از اینها هم مخالف دکتر بهشتی بودند. اگر دکتر بهشتی می‌خواست یکی یکی با اینها صحبت کند، یازده میلیون یک ربع، وقت

می خواست، ببینید چند سال می شود؟ اما با انفجار حزب جمهوری و شهادت دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن یک باره همه متوجه شدند که بنی صدر چه کسی است؟

حدیث داریم خداوند وقتی می خواهد کار امام زمان را راه بیاندازد، یک شبه همه چیز را زیر و رو می کند. «يُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» (بحار الانوار/ ج ۱۳ / ص ۴۲) اینطور نیست که حالا امام زمان بیاید با این همه کفار چه می کند. با این همه منافقین چه می کند؟ با این همه طاغوت ها چه می کند؟ حدیث است، «يُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» یعنی خدا یک شبه کار او را درست می کند. بعضی افراد جهازیه که می خرند، هر هفته و ماه و سال یک چیزی برای دخترشان می خرند. سی سال، بیست سال جهیزیه جمع می کند. ولی آدم هایی هستند که دو ساعت بازار می روند، هرچه این خانم یکساله خریده است، آنها دو ساعته می خرند. فروشگاه زنجیره ای می روند و همه جهاز را دو ساعته می خرند و با یک وانت می آورند. آن کسی که پول دارد و تصمیم دارد...

۶ - در اختیار گرفتن همه امکانات برای برپایی حکومت جهانی:

قرآن راجع به یوسف می گوید: ما به او امکانات دادیم. «إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف/ ۵۴) پادشاه مصر گفت: تو از امروز که خواب مرا تعبیر کردی، از امروز حکومت دست تو، کلید دست تو. مسؤول گندم و اقتصاد تو باش. یعنی در یک لحظه با یک تعبیر خواب کل حکومت را گرفت. قرآن چه می گوید؟ قرآن راجع به حضرت مهدی هم می گوید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه/ ۳۳) اسلام کره زمین را خواهد گرفت. داستان یوسف سبب دلگرمی پیغمبر شد. داستان یوسف در مکه نازل شد. پیغمبر در مکه خیلی در فشار بود. یارانش را شکنجه می کردند. خودش در محاصره اجتماعی بود. کسی با پیغمبر تماس نگرفت. در محاصره اقتصادی بود. کسی با پیغمبر خرید و فروش نمی کرد. مشرکین مکه انواع سختی ها بر پیغمبر وارد کردند و خدا در آن زمان سوره یوسف را فرستاد، این یعنی چه؟ یعنی پیغمبر سختی ها بر یوسف هم بود، ولی بالاخره ما یوسف را از چاه به چاه رساندیم. یعنی قصه یوسف برای پیغمبر آرامش بود. همینطور که قصه یوسف برای پیغمبر آرامش بود، داستان حضرت مهدی هم برای ما آرامش است. وقتی نگاه می کنیم، اینطور شد، اینطور شد، اینطور شد. بالاخره می گوئیم: ما صاحب داریم. ما ولی داریم، ما امام زمان داریم. ما خدا داریم. خدا به ما قول داده است. وعده داده است. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» حکومت دست ما باشد. «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (حج/ ۴۷) خدا خلف وعده نمی کند. خدا قول داده «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء/ ۱۲۲) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ همانگونه که داستان یوسف برای فشارهای مکه آرام بخش بود، داستان حضرت مهدی هم برای یارانش آرام بخش است.

یوسف جلوی چشم مردم نبود، در زندان بود ولی از زندان به مردم خیر می‌رساند. تعبیر خواب پادشاه را در زندان کرد. تعبیر خواب زندانیان را در زندان کرد. یعنی لازم نیست کسی بخواهد خیر برساند، در جامعه بیاید و خیر برساند. آدم‌هایی هستند ممکن است در ایران هم نباشند، بیرون ایران باشند، ولی می‌گوید: آقا یک مدرسه به اسم من بسازید. یک مسجد و درمانگاه و بیمارستان به اسم من بسازید. همینطور که یوسف از درون زندان به جامعه خیر می‌رساند، حضرت مهدی علیه السلام هم پشت ابر به مردم خیر می‌رساند. حضور فیزیکی ندارد ولی خیرسانی‌اش هست.

برادرها نسبت به یوسف گردن کلفتی کردند. ولی بالاخره وقتی دیدند گرسنه شدند و قحطی شده است، قحطی و نیاز و گرسنگی اینها را وادار کرد که نزد یوسف بیایند. یک عده هم نسبت به امام زمان گردن کلفتی می‌کنند اما فشار و نیاز اینها را تسلیم می‌کند. یک شعر هست، می‌گوید:

آنچه شیران را کند روبه مزاج *** احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

برادران یوسف زیر بار نمی‌رفتند. نیاز باعث شد که اینها آمدند گفتند: «تَصَدَّقْ عَلَيْنَا» (یوسف/ ۸۸) به ما صدقه بده. خدا صدقه دهندگان را جزا می‌دهد. امام زمان هم یک عده قبول نمی‌کنند ولی بعد تسلیم می‌شوند.

عزت یوسف براساس لیاقتش است. چطور یوسف عزیز شد؟ قرآن آخر سوره یوسف می‌گوید: فکر نکنید الکی چیزی را به یوسف دادیم. «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (انعام/ ۸۴) یوسف یک آدم نیکوکار و پاکی بود که براساس لیاقتی که داشت ما یوسف را یوسف کردیم! امام زمان هم همینطور است. اینطور نیست که از خواب بلند شوند و رئیس شوند. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/ ۱۰۵) یعنی انتخاب یوسف براساس ظرفیت و لیاقتش بود. حکومت حضرت مهدی هم براساس ظرفیت و لیاقتش است. ملاک توفیق یوسف این بود که گفت: «إِنِّي حَفِیْظٌ» من گندم‌ها را حفظ می‌کنم، نمی‌گذارم بی‌رویه مصرف شود. «عَلَيْمٌ» (یوسف/ ۵۵) آگاه هستم که چگونه گندم‌ها را حفظ کنم. جیره‌بندی کنم. در تعبیر خواب می‌گوید: «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» (یوسف/ ۳۷) یعنی ملاک عزت یوسف علم بود. ملاک امام زمان هم علم است.

۷ - سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره امام زمان علیه السلام:

در عالم خواب یازده ستاره به یوسف سجده کردند. تمام یازده امام ما هم نسبت به حضرت مهدی کلماتی دارند. مثلاً امیرالمؤمنین فرمود: «شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ» (بحارالانوار/ ج ۵۱ / ص ۱۱۵) حضرت امیر چند قرن قبل از حضرت مهدی است. می‌گوید: «شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ» من عاشق دیدن حضرت مهدی هستم. امام صادق فرمود:

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ» من اگر امام مهدی را درک می کردم، «لَحَدَمْتُهُ» (بحارالانوار/ ج ۵۱ / ص ۱۴۸) من خادمش بودم. افتخار انسان است که در مسجد جمکران کار کند. در مهدیه کار کند. در مؤسسات خیریه کار کند. امام صادق فرمود: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَحَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» تا آخر عمر خادمش بودم. امام رضا فرمود: «بِأَبِي أَنْتَ يَا أَبَا ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ» (بحارالانوار/ ج ۵۱ / ص ۱۱۰)، «بِأَبِي أَنْتَ» یعنی پدرم فدای شما! امام رضا به حضرت مهدی می گوید: پدرم فدای تو! یعنی موسی بن جعفر! یعنی همینطور که در ماجرای یوسف یازده ستاره به او سجده کردند، یازده امام هم نسبت به حضرت یوسف کلمات مبارکی دارند.

زندانی رفتن یوسف دست خودش نبود. هوس زلیخا باعث شد یوسف زندانی شود. غیبت امام زمان هم دست خودش نیست. «و غیبتنا» چون سوء قصد زلیخا باعث شد یوسف را در زندان باندازند. غیبت امام زمان هم به خاطر خودش نبود، به خاطر ما است. یوسف هم کنعانی ها را پذیرفت، هم مسیحی ها را پذیرفت. حضرت مهدی هم که ظهور کند، هم شرق را می پذیرد، هم غرب را. یعنی امام همه است. می گویند: وقت تمام شد.

حدود سی و سه شباهت به عقل ناقص ما آمده است. نیمه شعبان شب مهمی است. کاری که می توانید بکنید، ۱ - در همه خانه ها مهدی باشد. هرکس پسری دارد اسمش را مهدی بگذارد. نگوید: برادر من مهدی دارد. خوب برادرت یخچال هم دارد. پس شما یخچال نمی خواهی؟ برادرت تلویزیون دارد، شما تلویزیون نمی خواهی؟ همه خانه ها فاطمه باشد، همه خانه ها علی باشد، همه خانه ها محمد باشد، حسن باشد، اینکه برادرم حسن دارد، خواهرم مهدی دارد، فاطمه دارد، این اسم است. ۲ - سهم حضرت مهدی را بدهید. ما اگر چراغانی کنیم، انواع خدمات هم بکنیم، اما مال امام زمان را ندهیم. مثل اینکه من از شما طلب دارم، مرتب شما مرا می بوسی. می گویم: آقا بیخشید! مرا نبوس، حقوق مرا بده. امام زمان سهم دارد. سهم امام زمان را باید بدهیم. وگرنه اگر ما سهم امام زمان را ندهیم، با آنهایی که فدک را غصب کردند چه فرقی داریم؟ آن کسی که فدک را خورده، سهم زهرا را نداده است. ما هم سهم بچه اش را نمی دهیم. هر دو دزدی کردیم. او از زهرا دزدی کرد، او از حضرت مهدی دزدی کرد. سهم امام را بدهیم. گفتند: سهم امام را به کسی بدهیم که قبولش داریم. به مرجع تقلیدت بده. مرجع تقلید کسی است که از نظر علم و تقوا شما او را پذیرفته ای. الزامی و اجباری و تحمیلی نیست. خودت انتخاب کردی که من می خواهم دینم را از این بگیرم. سهم امام را باید داد. خمس را باید داد. اسم مهدی روی بچه هایمان بگذاریم. بدانیم هر هفته کارهای ما دست اوست. زندگی ما زندگی مهدوی باشد. در هر خانه ای یک کتاب راجع به امام زمان باشد.

ما و بچه‌هایمان می‌توانیم بازوی اسلام و حضرت مهدی باشیم. چون بیننده‌ها شب نیمه شعبان بحث را می‌بینند، من دلم می‌خواهد با توجه به این دعای من آمین بگویند. من به آمین شما چشم دارم.

خدایا به آبروی حضرت مهدی و پدرش و اجدادش و جدش زهرا و مادرش، این مادر چقدر برکت دارد. شش نفر از امامان ما، مادرشان کنیز بوده است. یعنی می‌شود از کنیز به جایی برسد که مادر امام شود. آنوقت جوان‌های ما می‌گویند: من فوق لیسانس هستم. زن من باید فوق لیسانس باشد. یکوقت می‌بینی یک زنی که شش کلاس درس خوانده است، چهار بچه‌ی خوب برای شما می‌آورد و زنی که مدرکش بالاست، ممکن است آن بچه‌ها را نداشته باشد. ما نمی‌دانیم بچه‌ی خوب از دامن چه کسی است. خدا خواسته باشد بچه خوب بدهد، کار به لیسانس و دکتر و آیت الله ندارد. یک زن کنیز مادر امام زمان شد. پنج، شش نفر از امامان ما، مادرشان کنیز بوده است. ما گاهی وقت‌ها عارمان می‌شود. می‌گوییم: نه آخر ایشان روستایی است، من شهری هستم. ایشان سوار پژو می‌شود، من سوار بنز می‌شوم. من فوق لیسانس هستم و این لیسانس است. این حرف‌ها چیست که در ازدواج می‌زنید؟ چرا باید به ما بگویند: حدود یک میلیون دختر داریم که سنشان بالای سی سال است؟ اگر هم می‌خواهید حضرت مهدی شاد شود، بیاید یک نهضتی برای ازدواج راه بیندازید. والله دولت نمی‌تواند. به خدا دولت نمی‌تواند. مردم هم نمی‌توانند. ستادهایی درست شده یک کمک‌هایی به دختر و پسرها و جهازیه می‌کنند، اینها مشکل حل نمی‌شود. ازدواج باید یک نهضتی داشته باشد. می‌گوییم ولی بخندید. ولی می‌خواهید هم نخندید، عقیده‌ام است. ازدواج دانشجویی دیر است، ازدواج باید دبیرستانی باشد. معنایش این نیست که هر دبیرستانی یک خانه داشته باشد که بگوییم: شغل ندارد، خانه ندارد، سربازی ندارد، مدرک ندارد. نداشته باشد. این بچه دبیرستانی اگر از راه حلال تأمین نشود، ممکن است منحرف شود. بابا یک دختری را عقد کنید که این زنش شود. دختر خانه‌ی پدرش باشد، پسر هم خانه‌ی پدرش باشد. منتهی وقتی اینها به هم نیاز دارند، بروند همدیگر را حلال ببینند. تشکیل زندگی باشد وقتی مدرک گرفت، سربازی‌اش حل شد و شغل گرفت. ازدواج معنایش این نیست، ازدواج به معنی زندگی مستقل نیست که خانه در بست، یعنی ماشین در بست، یعنی حقوق تثبیت شده، یعنی پایان کار، اینطور نیست. ما گره زده‌ایم، مثل اینکه می‌گوییم: مکه برو. می‌گوید: من اگر برگردم، باید خانه خودم بنشینم. خانه‌ام را باید بازسازی کنم. باید رنگ آمیزی کنم. باید سه روز بنشینم. باید هر شبی چهار گوسفند بکشم. همینطور باید می‌کند، می‌گوید: پس من واجب الحج نیستم. به چیزهایی بند می‌کنیم بعد می‌گوییم: واجب الحج نیستیم. ما در ازدواج گیر کردیم. اینقدر لحاف کرسی به ازدواج بند شده باید این نخ‌ها را قیچی کنیم. ازدواج به معنی عقد

حلال است، منتهی با تحقیق است. در پارک و سینما و خیابان و خندید و بستنی خوردیم و عاشق شدم، اینها ازدواج‌های پفکی است. با تحقیق دختر کیه و پسر کیه؟ بخاطر امام زمان باید یک نهضتی برای ازدواج راه بیفتد. بیایم هرکس وضعش خوب است، به خصوص آنهایی که بچه‌هایشان عروس و داماد شدند، مثل بنده! بنده سه دختر داشتم، الحمدلله شوهر کردند. حالا اگر خدا چهار تا بچه به من داد، چه می‌کردم؟ برای چهارمی اقدام می‌کردم. فرض کنم یکی از جوان‌های ایران بچه‌ی من است. هرکس دخترهایش را شوهر داده، پسرهایش را داماد کرده، فرض کند خدا یک بچه به او داده است. به عشق حضرت مهدی یک کسی را داماد کنید. والله به خدا می‌شود. من دیروز در روزنامه خواندم، یک میلیون دختر بالای سی سال داریم حواسم پرت شد. مرتب می‌گویم: عجب! یک میلیون دختر بالای سی سال داریم. چرا باید اینطور باشیم. حالا شش بشقاب گلش به هم نخورد. چه می‌شود؟ یک اتاق می‌شود زندگی کرد، خانه دربست نباشد، چه می‌شود؟ دختر شوهر هم نداشته باشد، سر سفره‌ی پدرش است، پسر هم ازدواج نکند سر سفره پدرش است. بروند درسشان را بخوانند. منتهی هر وقت خواستند به حرام بیافتند از حلال استفاده کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته